

تأملی در مسئله شکاف، صفات موجود ضروری
برهان کیهان‌شناسی با تکیه بر دیدگاه راسموسن و
گلمن

محمدحسن قاسمی ساوجی^۱

چکیده

یگانگی، تشخیص و بساطت و صفات کمال مثل علم و قدرت مطلق، از مهم‌ترین صفات خدای ادیان ابراهیمی است. الهی‌دانان همواره پس از اثبات وجود خدا، برای اثبات صفات او برهان اقامه کرده‌اند. در فضای الهیات غربی، نوعی از براهین خداشناسی، براهین کیهان‌شناختی است. در نسخه‌های متفاوت این برهان، نشان داده می‌شود که کیهان (مجموعه ممکنات عالم) برای تبیین‌پذیری، نیازمند موجودی ضروری است که وجودش (فعل ارادی‌اش)، کیهان را موجه می‌سازد. نسخه‌های متفاوت عموماً در این نکته مشترک‌اند که نتیجه آن‌ها چیزی بیش از اثبات یک موجود ضروری نیست. می‌توان این مرحله را

۱. پژوهشگر و عضو گروه علمی نقد الحاد مؤسسه خاتم النبیین علیهم‌السلام

مرحله اول براهین کیهان‌شناختی نامید. پراس در مقاله‌ای مروری می‌پرسد: «آیا این موجود ضروری این برهان، دارای صفات خدای ادیان توحیدی است؟» (مرحله دوم) به تعبیر گلמן «آیا آن موجود، یکتا و دارای صفات کمال است؟» (مرحله سوم) و آیا دارای صفت تشخص و فاعلیت ارادی است؟ راسموسن و گلמן کوشیده‌اند تا از مسیر برهانی این خلأ معرفتی را پر کنند و به این اشکالات پاسخ بگویند. جرومه گلמן، با استفاده از تقریر مبتنی بر اصل دلیل کافی ضعیف گیل‌پراس از برهان، با فرض یکتایی موجود ضروری، نتیجه گرفته است این موجود قدرت (و به یک معنا علم) مطلق دارد. راسموسن سعی کرده با معرفی اصل علی معتدل و استفاده از قاعده‌ای که ریشه در کلمات دانس اسکوتوس دارد، قدرت مطلق را ثابت کند: «هر متناهی، می‌توانست کم‌تر یا بیشتر از آنچه هست باشد.» مضمونی که مشابه آن از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است. او تلاشی ناتمام در اثبات دیگر صفات الهی نیز داشته است. به نظر می‌رسد ادبیات الهیاتی مغرب‌زمین برای پرکردن این شکاف برهان کیهان‌شناختی، هنوز راه درازی در پیش دارد.

کلیدواژه‌ها: اصل علیت، برهان کیهان‌شناسی، راسموسن، قدرت مطلق، گلמן، موجود ضروری، یگانگی.

مقدمه

یگانگی، تشخص و همچنین صفات کمال همچون علم و قدرت نامتناهی، فاعلیت ارادی و خیرخواهی از جمله مهم‌ترین صفات مشترک خدای ادیان ابراهیمی است. الهی‌دانان در طول تاریخ علاوه بر تلاش برای اثبات اصل وجود خدا، به دنبال اقامه برهان برای اثبات صفات او نیز بوده‌اند.

در سنت فلسفه اسلامی، واجب‌الوجود بالذات، واجب‌الوجود من جمیع الجهات معرفی می‌شود و از این طریق راه برای اثبات سایر صفات وی هموار می‌گردد.^۱ در فضای الهیات غربی بنابر تقسیم‌بندی رایج، یک دسته از براهین خداشناسی براهین کیهان‌شناختی است. در نسخه‌های متفاوت این برهان، نشان داده می‌شود که کیهان (مجموعه ممکنات عالم)، تبیین‌پذیری نیازمند و متکی به موجودی ضروری است که وجودش (فعل ارادی‌اش) وجود کیهان را موجه می‌سازد. براهین کیهان‌شناختی خود تقریرها و تقریب‌های مختلفی دارند؛ اما عموماً در این نکته که نتیجه آن‌ها چیزی بیش از اثبات یک موجود ضروری نیست، مشترک‌اند.^۲ می‌توان این مرحله را مرحله اول براهین کیهان‌شناختی نامید.

با این حال درباره آنچه ویلیام رو، آن را مرحله دوم (Rowe, 1975: 6) و جرومه گلمن آن را مرحله دوم و سوم (Gellman, 2000: 195) و پراس (Pruss, 2009: 90) آن را شکاف برهان کیهان‌شناختی نامیده‌اند، کمتر گفت‌وگو شده است؛^۳ اما دیگر چالش‌های پیش‌روی برهان کیهان‌شناسی، بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.^۴

۱. گفتنی است این مقاله به‌دنبال مطالعه‌ای مروری برای بررسی شکاف موجود در دسته‌ای از براهین وجود خدا در سنت الهیات غرب است و به مطالعات اسلامی نمی‌پردازد و اشاره به کاستی‌های موجود در ادبیات الهیاتی غرب به معنای بی‌پاسخ‌بودن این پرسش در سنت اسلامی نیست. فلسفه و کلام اسلامی نیز در پی پاسخ به این پرسش‌ها درآمده و در جای خود پاسخ‌های درخوری به آن داده‌اند.

۲. البته برخی از تقاریر از برهان کیهان‌شناسی مانند «یک برهان کیهان‌شناسی جدید» گیل پراس ۱۹۹۰ متضمن براهانی کوتاه بر تشخیص و فعل ارادی موجود ضروریست.

۳. به ادعای پراس (Pruss, 2009: 90) این امر بیشتر ریشه‌ای اجتماعی روانی دارد؛ چراکه معمولاً، فلاسفه ندانم‌گرا و ملحد، همان‌طور که منکر وجود خدا هستند، ضرورت علت نخستین را نیز انکار می‌کنند؛ از این‌رو اقامه برهان بر اینکه علت نخستین ضروری خداست، مخاطب چندانی نخواهد داشت. تا وقتی کسی نسبت به وجود موجود ضروری قانع نشده، منطقی است که اقامه دلیل بر اینکه آن علت نخستین خداست، فایده‌ای نداشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد این ادعای پراس چندان قرین صحت نباشد؛ چون چنانچه در ادامه خواهیم دید، اقامه برهان برای اتصاف موجود ضروری برهان کیهان‌شناسی به صفات خدای ادیان ابراهیمی از سوی الهی‌دانان غربی، چندان ساده نبوده است.

۴. براهین کیهان‌شناسی با چهار چالش عمده مواجه هستند. در ۵۰ سال گذشته شاهد پیشرفت‌های چشمگیری درباره مسئله تسلسل، مسئله راننده تاکسی و مسئله Glendower بوده‌ایم؛ با این وجود مسئله شکاف در این براهین همچنان راه زیادی برای پیشرفت دارد.

(گلندور یکی از نقش‌های نمایشنامه هنری پنجم شکسپیر است. وی در پرده سوم بخش اول این نمایشنامه می‌گوید: «من می‌توانم ارواح را از اعماق دور فرا بخوانم.» هانتسیر در پاسخ به او می‌گوید: «تو یا هرکس دیگری می‌توانی این کار را بکنی؛ اما مسئله این است که آیا ارواح درخواست تو را اجابت خواهند کرد و نزد تو خواهند آمد؟» مسئله گلندور بیان می‌دارد، از اینکه چیزی مثلاً کیهان نیازمند تفسیر یا علت است، چطور می‌توان به وجود علت یا تبیین و تفسیر آن پی برد.) برای

«ادامه در صفحه بعد»

سؤال این است که آیا این موجود ضروری، دارای صفات خدای ادیان توحیدی است؟ به تعبیر گلמן آیا آن موجود، یکتاست (مرحله دوم) و آیا دارای صفات کمال، مانند علم و قدرت مطلق، خیرخواهی محض نیز هست (مرحله سوم)؟

پراس (Pruss, 2009: 90) به درستی بیان می‌کند که مهم‌ترین چالش در مسئله شکاف، این سؤال است که «چرا علت نخستین یک موجود مشخص و عامل مختار^۱ است؟» چرا که خداناباورانی مانند اوپی (Oppy, 2014: 47) ادعا کرده‌اند؛ حتی اگر برهان کیهان‌شناسی را بپذیریم، بهترین تبیین از موجود ضروری، بنابر اصل سادگی، ضرورتی طبیعی و نه فراطبیعی، است. به نظر وی ضرورت‌هایی مانند تاریخ مشترک جهان‌های ممکن یا قوانین عالم و نه خدای ادیان، توجیه‌کننده عالم ممکنات کیهان است. آکویناس پس از اثبات موجودی ضروری می‌گوید «و این مرد کامل را خدا می‌نامیم»؛ اما هنوز پژوهاک اعتراض هیوم بلند است که چرا موجود ضروری خداست؟ (راسموسن، ۲۰۰۸: ۱) بنابراین مهم‌ترین گام در رسیدن از برهان کیهان‌شناختی به خدای ادیان، نشان‌دادن مشخص و فاعل مختار بودن این موجود ضروری است.^۲

بعد از تشخیص و فاعلیت در مرحله دوم، نوبت به صفات دیگری می‌رسد که خداناباوران به طور سنتی، خدا را دارای آن صفات می‌دانند: یگانگی، بساطت، علم مطلق، قدرت مطلق، تعالی^۳ و خیرخواهی مطلق. حقیقت آن است که الهیات غرب هنوز برای اثبات همه این صفات برای موجود ضروری برهان کیهان‌شناختی، راه نرفته زیادی، پیش‌رو دارد. تا آنجا که پراس اعتراف می‌کند (Pruss, 2009: 90) «ممکن است کسی که برای وجود خدا به برهان کیهان‌شناسی تمسک می‌کند، تنها اتصاف موجود ضروری برهان کیهان‌شناسی به برخی صفات خدای ادیان را ثابت کند و وظیفه اثبات

مطالعه تفصیلی‌تر درباره هر یک از چالش‌ها ر. ک. به: (Pruss, 2009). (این نام‌گذاری‌ها و توضیحات را از پراس وام گرفته‌ام: (Pruss, 2009: 37)).

1. Agent.

۲. البته برخی از نسخه برهان کیهان‌شناسی مانند «یک برهان کیهان‌شناسی جدید» (گیل پراس: ۱۹۹۰) متضمن استدلالی کوتاه بر تشخیص و فعل ارادی موجود ضروری است؛ بنابراین در این مقاله کمتر درباره تشخیص و فاعلیت اختیاری سخن می‌گوییم. خصوصاً، که گلמן (گلמן: ۲۰۰۰) برهانش را مبتنی بر نسخه گیل پراس بنا کرده است و تشخیص و فاعلیت اختیاری موجود ضروری را به‌عنوان پیش‌فرض قرار داده است.

3. Transcendence.

بقیه صفات را بر دوش براهین دیگر یا ایمان واگذار کند.^۱ به گفته وی حتی ناتوانی ما از ارائه استدلالی مبنی بر اتصاف موجود ضروری به برخی صفات خدای ادیان، به معنای این نیست که موجود ضروری فاقد آن صفات است.

روش‌های مختلف پرکردن مسئله شکاف برهان کیهان‌شناسی

به‌طور کلی دو رویکرد برای پرکردن این شکاف معرفتی بین موجود ضروری و خدای ادیان وجود دارد: رویکرد استقرایی و رویکرد متافیزیکی. در «رویکرد استقرایی» ادعا می‌شود، بهترین تبیین برای علت نخستینی که جهان را پدید آورده و چنین معلولی دارد، موجودی مشخص با صفات خدای ادیان ابراهیمی است. طبیعتاً، این رویکرد با همان اشکالاتی که براهین طراحی با آن مواجه‌اند، سروکار دارد و باید به‌نحوی به آن ملاحظات پاسخ دهد. ازسوی مقابل، براهین متافیزیکی مدعی هستند که موجود ضروری، باید صفاتی از قبیل بساطت و واقعیت محض را داشته باشد و این صفات مستلزم صفات دیگری است (پراس، ۲۰۰۹: ۹۱).

بیرلی ضمن تبیین صورت مسئله، به‌درستی اشاره می‌کند، تلاش‌های استنتاجی برای حل مسئله به‌سرعت پیچیده می‌شوند و سعی می‌کند با وام‌گرفتن ایده‌هایی از براهین وجودشناختی اثبات خدا، شکاف برهان کیهان‌شناختی را پر کند (Byerly, 2018: 2). اینکه بیرلی چقدر در این مهم موفق بوده و اینکه وام‌گرفتن ایده‌های کلیدی از برهان وجودشناسی چقدر ما را از خصوصیات منحصربه‌فرد براهین کیهان‌شناختی دور می‌کنند، موضوع مطالعات مستقلی است؛ اما به‌زودی درستی ادعای بیرلی، درباره پیچیده‌شدن استدلال‌های استنتاجی را خواهیم دید.

دو تلاش عمده در تبیین استنتاجی صفات موجود ضروری برهان کیهان‌شناختی ازسوی راسموسن و گلمن ارائه شده است که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

استدلال جرومه گلمن برای قدرت مطلق

ریچارد گیل و الکساندر پراس، مقاله‌ای با عنوان «یک برهان کیهان‌شناسی جدید» (گیل پراس: ۱۹۹۹) به چاپ رسانده‌اند. آن‌ها در آن مقاله استدلال کرده‌اند که دست‌کم یک موجود ضروری‌ای وجود دارد که فعل اختیاری او تبیین‌کننده همه ممکنات جهان است

۱. به تعبیر وی بعید به نظر می‌رسد، فیلسوفی مسیحی بتواند شاهی برای اتصاف موجود ضروری برهان کیهان‌شناسی به صفت تثلیث ارائه کند!

(خالق جهان است). گیل و پراس در مقاله خود از مفهوم جهان‌های ممکن و ترکیب عطفی حقایق ممکن، کمک گرفته‌اند.^۱

یک سال بعد جرومه گلמן (گلמן: ۲۰۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «چشم‌اندازی به بیانی معقول از مرحله سوم^۲ براهین کیهان‌شناسی» تلاش کرد، نشان دهد موجود ضروری برهان گیل پراس، اگر موجودی یکتا فرض شود، با فرض مرحله دوم،^۳ ذاتاً قادر مطلق است. پراس (۲۰۰۹: ۹۶ تا ۹۸) بعداً با هوشمندانه خواندن برهان گلמן و تحسین آن، صورت‌بندی جدیدی از این برهان ارائه کرد.

فرضیات

گلמן با فرض گرفتن مرحله اول و دوم برهان کیهان‌شناسی؛ مرحله سوم را در رابطه با صفت قدرت مطلق ثابت می‌کند.

به گفته گلמן، براساس برهان گیل پراس می‌دانیم:

۱. برهان کیهان‌شناسی مبتنی بر اصل جهت کافی ضعیف است. اصل جهت کافی ضعیف بیان می‌کند، هر گزاره ممکن، ممکن است تفسیری داشته باشد. بنابر تفسیری که از امکان در ترمینولوژی جهان‌های ضروری ارائه می‌شود، امکان به معنای صدق (تحقق، وقوع) در برخی جهان‌های ممکن است؛ بنابراین در جمله بالا، امکان به هر دو معنای Possible و Contingent را می‌توان به معنای صادق در برخی جهان‌های ممکن به کار برد. با توجه به این مطلب می‌توان، همانند گلמן، «اصل علی» به کاررفته در برهان گیل پراس را چنین بازنویسی کرد:

• برای هر گزاره ممکن p (دست‌کم) یک جهان ممکن، وجود دارد که p در آن جهان تفسیر دارد.

• گیل و پراس با استفاده از این «اصل علی» که آن را، اصل دلیل کافی ضعیف می‌نامیم، ثابت کرده‌اند:

در جهان واقعی، (دست‌کم) یک موجود ضروری وجود دارد که فعل اختیاری‌اش، تبیین‌کننده همه حقایق

ممکن جهان است. برای مطالعه بیشتر در زمینه برهان گیل و پراس ر. ک. به: (کرمی، ۱۳۹۹).

۲. گلמן بیان می‌کند که کاراترین براهین کیهان‌شناسی، دارای سه مرحله هستند: در مرحله اول ثابت می‌کند، موجودی ضروری وجود دارد که جهان را آزادانه خلق می‌کند. در مرحله دوم نشان می‌دهد، این موجود ضروری، یکتاست. و در مرحله سوم اثبات می‌کند که این خالق ضروری جهان، ذاتاً قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض است.

گلמן بیان می‌کند که به‌طور تاریخی چنانچه در آثار ابن‌میمون، آکویناس، ساموئل کلارک و دیگران می‌بینیم مرحله دوم و سوم را مبتنی بر استقلال (قائم به ذات بودن) و بساطت خالق ضروری جهان دانسته‌اند. به ادعای گلמן معمولاً این تلاش‌ها، مورد قبول منتقدان واقع نشده است (گلמן، ۲۰۰۰: ۱۹۵).

۳. پراس (۲۰۰۹؛ ص. ۹۶) استدلال گلמן را استدلالی بر یگانگی و قدرت مطلق موجود ضروری می‌نامد؛ اما گلמן چنان‌که از نام‌گذاری مقاله‌اش روشن است، تصریح می‌کند که با فرض یکتایی موجود ضروری، قدرت مطلق او را ثابت می‌کند. خواهیم گفت در این باب حق با گلמן است.

در جهان واقعی، (دست‌کم) یک موجود ضروری وجود دارد که فعل اختیاری‌اش تبیین‌کننده همه حقایق ممکن جهان است.^۱

با مفروض انگاشتن مرحله دوم برهان کیهان‌شناسی، فرض می‌کنیم که در جهان واقعی، تنها یک خالق وجود دارد و فقط یک موجود واقعی و نه بیشتر همه حقایق ممکن جهان واقعی را تبیین می‌کند:

(گزاره NB): دقیقاً یک موجود ضروری N و نه بیشتر، وجود دارد که تحقق هر گزاره ممکن واقعی (در جهان حقیقی)، توسط فعل اختیاری آن N تبیین می‌شود.

لم ۱. قدرت خالق جهان ذاتی اوست

گلمن در گام اول با برهان «خلف» استدلال می‌کند. اگر N موجودی ضروری باشد، هر مقداری از قدرت که وی داراست قدرتی ضروری برای اوست؛ بنابراین قدرتی که خالق جهان دارد، نمی‌تواند بیشتر و کمتر از مقداری که هست، باشد.

(لم ۱) هر مقدار از قدرت که N ، خالق جهان حقیقی در جهان W^* داراست، ذاتاً داراست و قدرت ذاتی اوست.

پراس (۲۰۰۹: ۹۶) در تقریر استدلال گلمن^۲ بیان می‌کند:

(IP) اگر x بتواند قدرت انجام‌دادن عمل A را به‌دست آورد، x از ابتدا قدرت انجام‌دادن A را داراست. حداکثر می‌توان گفت x برای انجام A لازم است، دو مرحله را طی کند. به‌عنوان خلف، فرض کنیم N خالق جهان واقعی W^* باشد و به‌نحو ممکن و نه ضروری قادر بر انجام عمل A باشد؛ بنابراین فعل اختیاری و علی N ، که مبین همه

۱. یکی از چالش‌هایی که این گزاره با آن مواجه است این است که ادعا می‌کند، فعل اختیاری و علی، موجود ضروری تبیین‌گر همه حقایق ممکن جهان واقعی است. باید در نظر داشت که یکی از حقایق ممکن جهان واقعی، افعال اختیاری مخلوقات است و چطور می‌توان پذیرفت فعل اختیاری یک موجود، تبیینی جز اختیار و اراده آزاد خود آن موجود داشته باشد؟ (شایان ذکر است این اشکال، مشترک‌الورود است و دیگر براهین لاینیتسی نیز به آن مبتلا هستند).

پراس (۲۰۰۹، ۹۸) ضمن طرح هوشمندانه این اشکال در مقام جواب به آن می‌گوید: باید تعریف و نگاه دقیق‌تری نسبت به مفهوم خلقت و تبیین‌گری علی موجود ضروری داشته باشیم. موجود ضروری جهان، تبیین‌کننده همه حقایق ممکن جهان نیست. نیازی نیست که خالق جهان مفسر فعل اختیاری مخلوقات باشد. این موجود ضروری، تنها باید زمینه‌ها و بستری را تبیین کند که فعل اختیاری در آن روی می‌دهد و هر آنچه وابسته به فعل اختیاری مخلوقات و موجودات ممکن نیست.

روشن است که این پاسخ صحیح پراس مبتنی بر پذیرش اراده آزاد در انسان و مخلوقات است. قائلین به جبر در مخلوقات با چنین چالشی مواجه نیستند.

۲. استدلال گلمن برای لم ۱ از پیچیدگی‌هایی برخوردار است و درعین حال به نظر می‌رسد، نقطه کلیدی برهان در لم ۱ نیست؛ بنابراین از ذکر صرف نظر می‌کنیم. برای اطلاع از تفصیل آن ر. ک: گلمن ۲۰۰۰، ۱۹۶ تا ۱۹۹.

حقایق ممکن جهان واقعی است؛ تبیین کننده این است که چرا N قادر بر انجام A است. اما طبق فرض N قبل از فعل علی و اختیاری اش، می توانست تفسیری برای اینکه قادر بر انجام فعل A است، ارائه دهد و این امر با گزاره، پیشین متناقض است که فعل اختیاری و علی N ، مفسر همه ممکنات جهان واقعی است؛ «بنابراین فرض ضروری نبودن قدرت خالق جهان واقعی، منجر به تناقض شده» می توان ثابت کرد، قدرت فاعل جهان واقعی ذاتی اوست.

لم ۲. خالق همه جهان های ممکن یکی است

گلمن در مرحله دوم نشان می دهد که:

دقیقاً یک موجود ضروری یکتای N وجود دارد که برای همه جهان های ممکن W ،

فعل اختیاری N ، همه حقایق ممکن جهان W را تبیین می کند.

قبلاً فرض کرده ایم گزاره ۲ (NB) صحیح است. با این فرض که اصل جهت کافی ضعیف، یک حقیقت ضروری است، می توانیم نتیجه بگیریم^۱ که در هر جهان ممکن، گزاره ای معادل و نظیر گزاره NB جاری است.

در هر جهان ممکن W ، موجود ضروری یکتایی وجود دارد که فعل اختیاری آن موجود ضروری تبیین گر همه حقایق ممکن آن عالم است (ممکن است این موجود ضروری در دو جهان ممکن یکسان نباشند).

به عنوان خلف گزاره ۵ فرض کنید^۲ در دو جهان غیر مساوی $W1$ و $W2$ ، دو موجود ضروری متفاوت $N1$ و $N2$ وجود دارند که هر کدام با فعل اختیاری شان تبیین کننده همه حقایق ممکن جهان متناظر خویش هستند.

قدرت غلبه بر خالقیت را بدین صورت تعریف می کنیم:

$N2$ در جهان $W1$ قدرت غلبه بر خالقیت $N1$ را دارد، در صورتی $N2$ چنین قدرتی داشته باشد که بتواند جلوی خالقیت $N1$ را بگیرد. به این معنا که اگر $N2$ بخواهد بتواند مانع این شود که $N1$ انتخاب کند که در جهان $W1$ کدام حقایق ممکن به وقوع بپیوندد.

می دانیم از دو حال خارج نیست:

$N2$ در جهان $W1$ یا قدرت غلبه بر خالقیت، $N1$ را داراست یا دارا نیست.

۱. واقعیت این است که این نتیجه گیری کامل نیست؛ چراکه از صحت اصل مذکور، تنها می توانیم در هر جهان ممکن، گزاره معادل با گزاره ۱ را نتیجه بگیریم نه گزاره معادل با گزاره ۲ را.

۲. پراس درباره لم ۲ استدلالی مبتنی بر تسلسل نیز ارائه کرده است (پراس، ۲۰۰۹: ۹۷).

در صورتی که N_2 دارای قدرت غلبه بر N_1 در W_1 باشد و طبق فرض آن قدرت را اعمال نکند (چراکه جهان W_1 طبق فرض متحقق شده است) یکی از حقایق ممکن جهان W_1 عبارت است از:

N_2 از قدرت غلبه بر خالقیت خویش استفاده نکرده و این قدرت، N_1 را از اینکه سبب شود حقایق ممکن جهان W_1 متحقق شود، باز نداشته است.

روشن است که N_1 و قدرت آن نمی‌توانند تبیین‌کننده گزاره ممکن ۸ در جهان W_1 باشند و این خلف فرضی است که همه حقایق ممکن جهان W_1 را موجود ضروری N_1 تبیین می‌کند؛ بنابراین ناگزیر شق دوم ترکیب عطفی ۷ صحیح خواهد بود: N_2 در جهان W_1 قدرت غلبه بر خالقیت N_1 را ندارد.

از آنجایی که طبق گزاره ۳ (لم ۱) می‌دانیم که میزان قدرت موجود ضروری خالق یک جهان ذاتی اوست، قدرت N_2 ، در جهان W_1 و W_2 یکسان است؛ بنابراین خواهیم داشت:

N_2 در جهان W_2 قدرت غلبه بر خالقیت N_1 را ندارد.

گزاره زیر یکی از حقایق ممکن جهان W_2 است:

N_1 آزادانه اختیار می‌کند که در جهان W_2 خلق نکند.

با توجه به گزاره ۱۰، N_2 نمی‌تواند تبیین‌کننده حقیقت ممکن شماره ۱۱ در جهان W_2 باشد. این امر با فرض قبلی ما (گزاره ۹) متناقض است.

دانستیم که طرفین گزاره ۷، منتهی به تناقض می‌شود؛ بنابراین، این فرض که دو جهان ممکن مختلف دو موجود ضروری خالق متفاوت داشته باشند، منجر به تناقض می‌شود. این استدلال بر هر عددی بیش از دو نیز قابل اعمال است؛ لذا می‌توانیم لم ۲ را اثبات کنیم:

۵- اگر در جهان واقعی یک و تنها یک موجود ضروری وجود داشته باشد که همه

حقایق ممکن جهان واقعی را تبیین کند، همه حقایق ممکن همه موجودات ضروری را نیز همان موجود ضروری تبیین خواهد کرد.

نتیجه‌گیری گلمن

لم ۲ بیان می‌کند موجود ضروری منحصر به فرد N وجود دارد که تبیین‌گر همه حقایق ممکن جهان‌های ممکن W است. این بدین معناست که اختیار و عمل اختیاری N ، قدرت پدیدآوردن هر ممکنی در همه جهان‌های عالم را داراست. از آنجا که طبق لم ۱ قدرت خالق جهان موجود ذاتی اوست، N ذاتاً قادر مطلق است (قدرت بر هر چیز

ممکنی را دارد). در صورتی که قدرت مطلق را منوط و مشروط به علم مطلق بدانیم، این برهان مستتبع علم مطلق نیز خواهد بود.

انصاف این است که اگر بپذیریم هر جهان ممکن، تنها یک خالق دارد که تبیین کننده همه حقایق ممکن آن است، استدلال گلמן بر قدرت مطلق، صحیح و هوشمندانه است.

استدلال پراس بر یکی بودن خالق هر جهان (یگانگی موجود ضروری) ممکن و ناتمام بودن آن

گلמן در مقاله خویش تصریح می کند که یگانگی خدا را اثبات نکرده است (۲۰۰۰: ۲۰۱)؛ اما پراس (۲۰۰۹: ۹۶) برهان گلמן را استدلالی بر یکی بودن^۱ موجود ضروری برهان کیهان شناسی می نامد. پراس (۲۰۰۰: ۹۷) در استدلال بر این امر می نویسد: فرض کنیم، جهان واقعی دو خالق داشته باشد؛ بنابراین هر کدام از N1 و N2 خالق جهان W هستند. او سپس می گوید فرض کنیم جهان دیگری وجود دارد که N3 (به تنهایی) خالق آن جهان است. بنابر لم ۲ می توان نشان داد که $N1 = N3$ و $N2 = N3$ ؛ بنابراین خود N1 و N2 نیز یکسان خواهند بود و هر جهان، خالق یکتا خواهد داشت.

خود پراس متوجه این نکته هست که این ادعا با دشواری هایی همراه است؛ چراکه برهانی که گلמן و نیز خود او برای یکی بودن خالق دو جهان متفاوت ارائه کرده اند، مبتنی بر این است که یک خالق یکتا، تبیین کننده همه حقایق هر جهان باشد.

پراس بعد از در نظر گرفتن این اشکال سعی می کند، جوابی البته نه برهانی، برای این اشکال بیان سازد. او می گوید می توان با دیدی موشکافانه ادعای براهین کیهان شناختی را به این بیان حداقلی بازخوانی کرد:

فرد یا گروهی از موجودات ضروری وجود دارند که عمل اختیاری آن ها تبیین کننده همه حقایق ممکن جهان واقعی است.

پراس ادعا می کند؛ حتی با این تقریب نیز می توان برهان پیشین را بر همین مجموعه اعمال کرد. این مجموعه خالق، خالق همه جهان های ممکن و بنابراین قادر مطلق است. او سپس سؤال می کند که آیا یک مجموعه می تواند قادر مطلق باشد؟ او می گوید به نظر می رسد که مفهوم مجموعه قادر مطلق مفهومی غیرممکن است؛ چراکه مجموعه به خاطر زور آزمایی ها و تعاملات درون خودش، با ناتوانی مواجه است. آیا فردی از

1. Oneness.

مجموعه بر بقیه غلبه دارد؟ قدرت‌های اشخاص درون گروه چه تأثیری روی هم خواهند داشت؟ پاسخ این پرسش‌ها چندان ساده نیست. به نظر، این فرض که یک موجود یکتا خالق جهان فعلی است، ساده‌تر به نظر می‌رسد. روی هم‌رفته باید پذیرفت که این توضیحات چیزی اضافه‌تر از ادعای اولیه گلمن به دست نمی‌دهد. در نهایت می‌توان آن را برهانی غیراستنتاجی، مبتنی بر سادگی یکی بودن خداوند دانست.

مناسب است در اینجا به نظر راسموسن در باب یگانگی موجود ضروری اشاره کنیم. راسموسن (۲۰۰۸: ۹-۱۰) استدلال می‌کند، اگر موجود ضروری برهان N ، مجموعه‌ای از موجودات انضمامی باشد، باید این مجموعه به مثابه خانواده‌ای کاملاً منسجم باشند؛ البته ضعف این نگاه و بطلان آن روشن است؛ اما می‌توان آن را به عنوان جوابی ابتدایی نسبت به برهان و تقریب غیراستنتاجی پراس، دربارهٔ یکتایی موجود ضروری برهان ارائه کرد.

قدرت مطلق موجود ضروری از دید راسموسن

راسموسن (۲۰۰۸) دربارهٔ صفات موجود ضروری برهان کیهان‌شناختی، مقاله‌ای نسبتاً طولانی نوشته است. وی ابتدا چهارچوب مورد استفاده خویش را به تفصیل معرفی کرده؛ اصل علی برگزیده خود را تعریف نموده و سپس سعی کرده است، نشان دهد موجود ضروری برهان کیهان‌شناسی، فاعلی متشخص با وصف قدرت و علم مطلق است؛ همچنین راهی نه‌چندان استوار به خیر محض بودن خدا گشوده است. او دربارهٔ علم، خیرخواهی، تشخص و... از برهان استنتاجی فاصله گرفته و پیش‌فرض‌ها و شهودهای خویش را در استدلال وارد کرده است. ضمناً، در این موارد نتوانسته نتیجه‌گیری قوی‌ای به دست آورد؛ بنابراین در این مقاله مختصر تنها، به بررسی استدلال قوی‌تر او در اثبات قدرت مطلق موجود ضروری از دید وی خواهیم پرداخت.

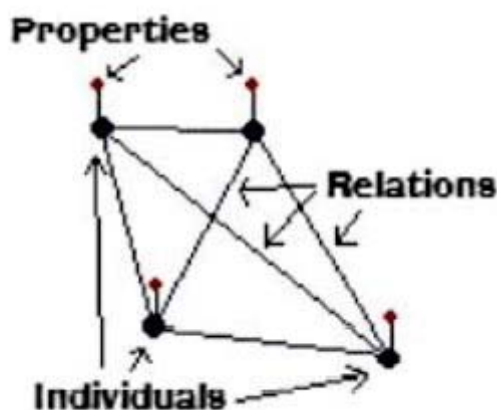
مفاهیم، تعاریف و اصل علی مورد استفاده راسموسن

راسموسن استدلال خویش را در قالب حالت امور انتزاعی^۱ ارائه می‌کند.^۲ وی اصول سیستم منطق موجهاتی S5 را نیز فرض می‌گیرد. از جمله می‌دانیم اصل مناقشه‌انگیزی از این سیستم بیان می‌کند:

1. State of affairs.

اگر ممکن باشد که ضروری باشد که p ، آن گاه ضروری است که p . همچنین از مفهوم جهان‌های ممکن نیز استفاده می‌کند. جهان ممکن حالت امور بیشینه‌ای است که به‌ازای هر حالت امر ممکن، خود آن حالت یا نقیض آن را در خود جای داده است.

وی شبکه و شبکه ممکن را چنین تعریف می‌کند: برای تعدادی موجودات انضمامی (x ها) و روابط و ویژگی‌های طبیعی آن‌ها (y ها)؛ شبکه S عبارت است از حالت اموری که x ها y ها را برقرار کنند (حالت اموری که رابطه‌ها و ویژگی‌های y بین x ها برقرار باشد). به‌صورت طرح‌واره می‌توان شکل زیر را به‌عنوان توصیف شبکه به نمایش گذاشت:



شبکه کاملاً ممکن: شبکه‌ای که همه ویژگی‌ها و روابط تشکیل دهنده‌اش، به‌صورت ممکن و نه ضروری، به‌ترتیب، در موجودات انضمامی موجود در آن و بین آن‌ها برقرار باشد. آن‌گاه ادامه می‌دهد:

اصل علی^۱: برای هر x به‌طوری که x شبکه کاملاً ممکن باشد، ممکن است واقع شدن x ^۲ تبیین و تفسیری علی داشته باشد.^۳

۲. حالت امور یا وضعیت امور، هویتی شبه‌گزاره‌ای هستند که حتی اگر قابل تحقق نباشند، وجود دارند. ممکن است کسی ترجیح دهد گزاره‌ها، ویژگی‌ها یا حتی مجموعه‌ها را به کار بندد. راسموسن مزیت این انتخاب را در این می‌داند که استدلالش با تبیین سروکار دارد و سخن گفتن از تبیین، با حالت امور مأنوس‌تر است.

۱. راسموسن (۲۰۰۸: ۲ و ۳) چند خصوصیت برای اصل علی مورد استفاده‌اش بر می‌شمارد:

این اصل علی، بیان نمی‌کند که لزوماً یک هویت و موجود تبیین‌کننده شبکه است؛ بلکه ممکن است هویت‌های متعدد تبیین‌گر شبکه باشند.

☛ (ادامه در صفحه بعد)

شبکه پیشینه نسبت به شبکه‌های ممکن: یک شبکه نسبت به شبکه‌های ممکن، پیشینه است و فقط اگر مستلزم و متضمن همه شبکه‌هایی باشد که با آن‌ها سازگار است، از این پس این شبکه را به اختصار «شبکه پیشینه» می‌نامیم.

پیش فرض راسموسن در این مقاله این است که حالات اموری وجود دارد که تحقق آن‌ها صرفاً، توسط موجودی ضروری تبیین می‌شود. این امری است که در مرحله اول برهان کیهان‌شناختی ثابت می‌شود.

استدلال برای قدرت مطلق

راسموسن دو راه برای بیان قدرت مطلق طی می‌کند.^۱ در یکی از این دو راه، وی از استدلالی که تیمونی اکونر (۱۹۹۶: ۴۵۰ تا ۴۵۳) ارائه کرده، استفاده می‌کند. این راه ریشه در کلمات دانس اسکوتوس دارد: «هر متناهی، که مقدار محدودی دارد، می‌توانست کم‌تر یا بیشتر از آنچه هست باشد.»

ممکن است یک تبیین علی صرفاً، احتمال وقوع شبکه را بالا ببرد، نه آنکه آن را حتمی سازد؛ مانند سیگارکشیدن برای سرطان ریه.

یک شبکه، تبیین علی دارد، اگر و فقط اگر اولاً همه روابط و ویژگی‌های موجود در آن تبیین علی داشته باشند و ثانیاً حداقل یک ویژگی یا رابطه از روابط و ویژگی‌های شبکه را موجود انضمامی یا حادثه و فعلی بیرون از شبکه تبیین کند (فعالاً تبیین دقیقی از بیرون بودن ارائه نشده است). پروانه‌ای را در نظر بگیرید که در ارتفاع ۵ متری از سطح زمین پرواز می‌کند. شبکه B عبارت است از اینکه پروانه در ارتفاع ۵ متری پرواز می‌کند. این شبکه را فعلی از افعال پروانه (بال‌زدن) تبیین می‌کند. در این مثال پروانه داخل شبکه است؛ اما فعل پرواز کردن خارج از شبکه و مرتبط با شیء دخیل در این شبکه است و این شبکه را از جهت علی تبیین می‌کند؛ بنابراین ممکن است یک حادثه و اتفاق بیرون از شبکه باشد؛ اما درعین حال یک شیء مرتبط به آن، مثلاً فاعل آن داخل شبکه ما باشد.

ویژگی‌های شبکه را محدود به ویژگی‌های طبیعی کرده‌ایم؛ چون برای هر x می‌توان ویژگی‌های غیرطبیعی تبیین‌ناپذیری مانند x بودن را در نظر گرفت که ضروری برای آن است و قابل تبیین علی نیست؛ برای مثال مربع بودن مربع و گرد بودن دایره، ویژگی‌ای است که نمی‌توان آن را تبیین کرد؛ اما این ویژگی، ویژگی طبیعی نیست (تبیین دقیق ویژگی طبیعی، با دشواری‌هایی همراه است. گاهی فلاسفه با مثال‌هایی از ویژگی‌های غیرطبیعی مراد خود را بیان می‌کنند).

۲. برای نمونه اینکه کت احمد قهوه‌ای است، ممکن است تبیینی علی داشته باشد.

۳. راسموسن (۲۰۰۸: ۳) مدعی است، اصل علی او کم‌هزینه‌ترین و معتدل‌ترین اصل علی است که حتی از اصل علی گیل پراس (گیل و پراس، ۱۹۹۹) و اصل علی کوونز (کوونز، ۱۹۹۷) معتدل‌تر است (پیش‌فرض‌های کمتری دارد؛ اثباتش ساده‌تر است و با چالش‌های کمتری مواجه است). درعین حال او مدعی است این اصل علی نه تنها در اثبات موجود ضروری، بلکه در اثبات صفات آن کارایی دارد (در اینجا به‌نوعی ادعای کارایی آن درباره اثبات صفات را به چالش خواهیم کشید). وی در مقاله‌ای مستقل (راسموسن، ۲۰۰۸ B) کارایی این اصل علی در اثبات موجود ضروری را نشان داده است. مقایسه اصول مورد استفاده در براهین کیهان‌شناختی از جهت کارایی و اعتدال، می‌تواند موضوع مطالعه مستقلی قرار گیرد.

۱. برای ملاحظه راه دوم ر. ک: راسموسن، ۲۰۰۸: ۶.

شایان ذکر است مشابه این استدلال در سنت اسلامی نیز وجود دارد؛ برای نمونه^۱ شیخ صدوق در کتاب التوحید (۱۳۹۸ ق: ۲۵۲) و دیگر کتاب‌هایش (۱۳۷۸ ق: ۱۳۲/۱) (۱۳۸۵: ۱۱۹/۱) همین معنا را از امام رضا علیه السلام در گفت‌وگویی با یکی از زنادقه، منکرین وجود خدا، نقل کرده است:

«قال فحده لی قال علیه السلام: لا حد له قال و لم قال لأن کل محدود متناه إلى حد و إذا احتمل التحدید احتمال الزیادة و إذا احتمل الزیادة احتمال النقصان فهو غیر محدود و لا متزاید و لا متناقص و لا متجزئ و لا متوهم»

ملحد به امام عرضه داشت: «حد خدا را برای من بیان کن.» امام رضا علیه السلام در جواب فرمود: «خدا حدی ندارد... چراکه هر آنچه محدود است، متناهی به حدی است و آنچه محدودیت به حدی در حق او محتمل باشد، زیاد شدن در حقش محتمل است و آنچه زیاد شدن در حقش محتمل باشد، کم شدن در حق او محتمل خواهد بود؛ پس خداوند محدود به اندازه‌ای نیست و زیادت و نقصان در او راه ندارد و جزء ندارد و به وهم در نمی‌آید.»

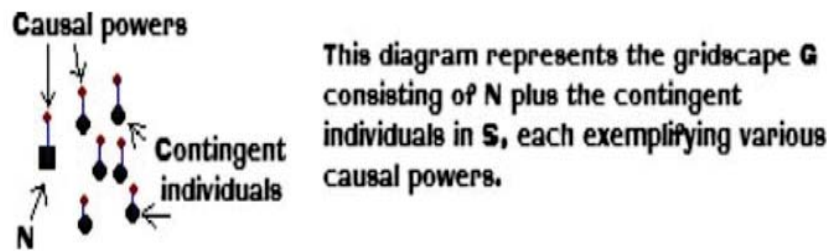
راسموسن در تبیین این اصل به بیانی فنی از کوونز (۱۹۹۷) نقل می‌کند:

«برای هر کمیت قابل اندازه‌گیری و محدود A، اگر موجود انضمامی x به اندازه مشخصی از آن کمیت دارا باشد، می‌تواند اندکی بیشتر یا کمتر از آن را هم دارا باشد.» اصل فوق بیانگر این است که اینکه یک موجود انضمامی ویژگی‌ای را به اندازه محدودی داشته باشد، حالت امر ممکن است؛ چراکه می‌توانست همان ویژگی در وی، اندکی بیشتر یا کمتر از مقدار فعلی آن باشد.

راسموسن (۲۰۰۸: ۵) در مقام تطبیق قاعده فوق درباره قدرت می‌گوید: «فرض می‌کنیم موجود ضروری برهان کیهان‌شناختی، قدرتی محدود دارد. قدرت به معنای توانایی ایجاد یک حالت امور یا انجام کاری است که به تحقق آن حالت امور، منتهی شود. اگر بپذیریم برخی از حالات امور به قدرت بیشتری برای تحقق یافتن و موجود شدن نیاز دارند، می‌توانیم از تعبیر درجه‌بندی قدرت استفاده کنیم.»

۱. برای اطلاع از نمونه‌ای دیگر ر. ک: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۰۶.

حال فرض می‌کنیم حداقل یک شبکه کاملاً ممکن، بیشینه است. شبکه بیشینه را S می‌نامیم. شبکه G با موجود ضروری N و همه موجودات ممکن انضمامی موجود در شبکه S سروکار دارد، به این صورت تعریف می‌کنیم: حالت امور G میزان قدرت علی است که هریک از موجودات انضمامی در آن دخیل دارند، و در گذشته داشته‌اند و در آینده خواهند داشت. می‌توان به این صورت G را به تصویر کشید:



اگر گزاره ۱۷ درست باشد، همه ویژگی‌های S (قدرت موجودات S) ممکن خواهند بود؛ چراکه قدرت آن‌ها محدود به مقدار معینی است.

فرض می‌کنیم موجود ضروری N قدرت محدود (و بنابر ۱۷ ممکن) داشته باشد. با وجود اینکه G در بردارنده N است؛ اما G یک شبکه کاملاً ممکن است؛ چراکه تنها شامل ویژگی‌های ممکن است (توجه داریم که برای تبیین صادق بودن G لازم است، تبیین کنیم موجودات موجود در G چه میزان قدرت دارند و نیازی به تبیین چرایی وجود آن‌ها نیست)؛ بنابراین طبق اصل علی، وقوع G از جهت علی تبیین‌پذیر است.

اما این امر به تناقض منتهی می‌شود؛ چراکه طبق فرض G همه موجودات، ممکن سازگار با خود را در بر دارند؛ بنابراین اگر قرار باشد G تبیینی علی داشته باشد، باید این تبیین علی در درون خود G ریشه داشته باشد. اگر قرار باشد موجودی درون G مثلاً آرش از جهت علی تبیین‌گر تحقق G باشد، باید از قدرتش استفاده کند؛ اما G مشخص می‌کند هر کدام از اعضای دخیل در آن از جمله آرش، چه میزان قدرت دارند؛ بنابراین آرش باید از قدرتش استفاده کند تا تبیین علی این را معتبر کند و شروع سازد که چرا خودش از ابتدا این قدرت را داشته است. این نتیجه‌گیری دوری است. هر عضوی غیر از آرش هم که بخواهد این تبیین را به دوش گیرد، تبیین‌گری او دوری خواهد بود؛ بنابراین G تفسیر و تبیینی علی نخواهد داشت؛ اما اگر N موجودی ضروری با قدرتی محدود باشد، G یک شبکه کاملاً ممکن است و تبیین‌داشتن آن محال نیست؛ بنابراین فرض اینکه موجود ضروری N قدرتش محدود باشد، غلط است و در نتیجه موجود ضروری، قدرتی نامحدود خواهد داشت.

اشکال استدلال راسموسن مبنی بر قدرت مطلق

راسموسن در استدلال خویش دربارهٔ تبیین‌پذیری، به بیان «دوری» استدلال کرده است. این بیان به روشنی مناقشه‌انگیز است. به ادعای وی اگر قرار باشد، آرش تبیین‌گر شبکه‌G باشد، باید برای این تبیین اعمال قدرت کند. در صورتی که به نظر می‌رسد تبیین، فعلی خارجی نیست که نیازمند اعمال قدرت باشد؛ بنابراین استدلال راسموسن با اشکال مواجه است.

نتیجه‌گیری

دانستیم که مسئلهٔ شکاف برهان کیهان‌شناختی، مهم‌ترین و چالشی‌ترین مسئله در الهیات غرب در پیش‌روی این برهان است. یکتایی موجود ضروری برهان کیهان‌شناختی، مسئله‌ای بغرنج است که گلن برای آن اثباتی ارائه نداده است. راسموسن آن را اثبات‌نکرده و پراس تنها تقریبی شهودی مبتنی بر بساطت از آن به‌دست‌داده که کامل به نظر نمی‌رسد.

دربارهٔ قدرت مطلق، استدلال گلن با فرض یگانگی خالق جهان ما (و هر جهان ممکن) کامل به نظر می‌رسد. استدلال راسموسن با همهٔ پیچیدگی‌اش، مبتنی بر این فرض بود که تبیین علی نیازمند اعمال قدرت است و نه تنها استدلالی برای این ادعا ارائه‌نکرده، بلکه می‌توان مثال‌هایی برخلاف آن ارائه کرد.

استدلال‌های راسموسن دربارهٔ صفات دیگری، چون علم مطلق و خیرخواهی محض، با نگاه استنتاجی تمام به نظر نمی‌رسد و ضعیف‌تر از استدلال او مبنی بر قدرت مطلق موجود ضروری است؛ بنابراین از ذکر آن‌ها صرف‌نظر کردیم.

روی هم‌رفته یک‌بار دیگر می‌توان تأکید کرد، در مسئلهٔ شکاف برهان کیهان‌شناختی، چالش مهم آن است که علی‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته، در سنت فلسفی غرب، راه‌حل استنتاجی برای حل آن ارائه نشده است. این پژوهش بیان می‌کند که ضمن بازبودن این راه باید در نظر داشت، انتظار اثبات تمام صفات خدای ادیان از برهانی استنتاجی، خصوصاً به معنای استنتاج در سیستم منطق موجهاتی و شبه‌ریاضی، انتظاری حداکثری است که لزوماً قرین توفیق نخواهد بود.

منابع

- ۱) شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، جهان.
- ۲) شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م، علل الشرائع، کتابفروشی داوری.
- ۳) شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، التوحید، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴) کرمی، محمدطه، ۱۳۹۹، «تلاش نافرجام گیل و پراس در اصل دلیل کافی ضعیف»، همایش بین المللی عقلانیت، خدا باوری و خدا ناپاوری.
- ۵) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، دار الکتب الإسلامية.
- 6) Byerly, T. R. (2018). From a necessary being to a perfect being. Analysis. doi:10.1093/analys/any009.
- 7) Gale, R. & Pruss, A. (1999). A new cosmological argument. Religious Studies, 35(4), 461–76.
- 8) Gale, R. & Pruss, R. (2002). A response to Oppy and to Davey and Clifton. Religious Studies, 38(1), 89–99.
- 9) Gellman, J. (2000). Prospects for a sound stage III of cosmological arguments. Religious Studies, 36, 195–201.
- 10) O'Connor, T. (1996). From first efficient cause to God: Scotus on the identification stage of the cosmological argument. In L. Honnelfelder, R. Wood, & M. Dreyer (Eds.), John Duns scotus: Metaphysics and ethics (pp. 435–454). Leiden: E. J. Brill.
- 11) Oppy, G. 2014. Ultimate naturalistic causal explanations. In The Puzzle of Existence: Why Is There Something Rather than Nothing? ed. T. Goldschmidt, 46–63. London: Routledge.
- 12) Pruss, A. 2009. The Leibnizian cosmological argument. In The Blackwell Companion to Natural Theology, eds. W.L. Craig and J.P. Moreland, 24–100. Oxford: WileyBlackwell.
- 13) Rasmussen, J. (2008). From a necessary being to God. International Journal for Philosophy of Religion, 66(1), 1–13.
- 14) Rasmussen, J. (2008 B). From states of affairs to a necessary being. Philosophical Studies, 148(2), 183–200.
- 15) Rowe, W. (1975). The cosmological argument. Princeton: Princeton University Press.